

دکتر علی اکبر حسینی

علل پنهانی حمله مغول به ایران و سقوط بغداد

(۳)

نقش خواجه نصیرالدین طوسی

در سقوط بغداد

افسانه یا واقعیت؟

بسیاری از مورخان که به ماجرای سقوط
بغداد و قتل خلیفه عباسی پرداخته‌اند،
هیچ نامی از خواجه نبرده‌اند!

مبارزه خواجه با خرافات خلفا

خلفای بنی عباس در رواج عقاید خرافی خود مبنی بر دارا بودن مقام قدسی و الهی بسیار می‌کوشیدند و علمای اهل سنت آن را به عنوان کرامت و معجزه خلفا نقل می‌کردند. از جمله عالم و منجم مشهور و مقرب هلاکو، حسام‌الدین منجم، به وی گفته بود: اگر وارد بغداد شوی شش فساد رخ می‌دهد:

۱. همه اسبان می‌میرند و لشکریان بیمار می‌شوند.
۲. آفتاب طلوع نمی‌کند.
۳. باران نمی‌بارد.
۴. باد صرصر برمی‌خیزد و جهان بر اثر زلزله خراب می‌شود.
۵. گیاهی از زمین نمی‌روید.

۶ پادشاه بزرگ در آن سال فوت می‌کند.

پس از فتح بغداد، هلاکو، حسام‌الدین را خواست و او را کشت^(۱).

در این مورد هلاکو خواجه را طلبید و از او استفسار کرد. خواجه گفت: بسیاری از «صلحا و صحابه بزرگ شهید شدند و هیچ فسادى (در ارکان) عالم ظاهر نشد. «مأمون» برادرش «امین» را کشت و «متوکل» را پسرش به اتفاق وزرایش کشتند. «منتصر» و «معزز» را غلامان و امرایش کشتند^(۲) فسادى ظاهر نشد.

«ابن طقطقی» شبیه این نقل را آورده با این تفاوت که می‌گوید: خواجه به شهادت علی و حسین بن علی علیه السلام مثال زد^(۳).

بنابراین، در تاریخ تنها در دو مورد به حضور خواجه اشاره شده است آن هم هیچ دلالتی بر تشویق هلاکو در فتح بغداد، و قتل مستعصم ندارد. زیرا هلاکو از طرف برادرش مأمور به فتح بغداد و در صورت عدم تسلیم خلیفه، مأمور به قتل او شده بود که اکثر مورخان آن را یادآوری کرده‌اند.

تلاش خواجه برای حفظ میراث‌های علمی

وجود خواجه اگر هم مسلم باشد، او تنها برای دو کار همت گماشت:

۱. تقلیل کشتار و جنایات در حد امکان.

۲. حفظ میراث‌های گرانبهای علمی و کتب ارزنده و نایاب که مغول همه را به آتش می‌کشید. چنان که در فتح قلعه‌های «الموت» و «اسماعیلیان» چنین کرد. او یک شیعه امامی آگاه بود و از جنایاتی که در گذرگاه تاریخی، توسط حجاج، زیاد و پسرش و بنی امیه و حتی بنی عباس علیه علویان و شیعه گذشت، اطلاع داشت و لذا به حفظ میراث آن‌ها همت می‌گماشت و به همین جهت در پایان عمر خود به کارهای عظمی در دولت فراگیر مغول مشغول شد و پس از او دو فرزندش کار پدر را ادامه دادند^(۴).

۲. جامع التواریخ، ج ۲، ص ۷۰۶ - ۷۰۷.

۱. حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۰۷.

۳. فخری، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.

۴. سرگذشت و عقاید خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۷۸ - ۷۹، تاریخ مغول در ایران، ص ۲۹۷ و تاریخ تشیع در ایران، ص ۶۱۷.

در زمان سیطره مغول، بسیاری از اندیشمندان ایران و فرهیختگان مسلمان از جمله برادران «جوینی» همراه مغول بودند و خواجه و امثال او بیش از این نفوذی در خان مغول نداشتند. بعدها چون خان مغول (خداپسند) توسط «علامه» و «خواجه» مسلمان شد، خواجه توانست آنان را از خونریزی بیشتر باز دارد و از تخریب آثار علمی و فرهنگی و آتش زدن کتب مفید و سودمند جلوگیری کند، و حتی موفق شد تا وحشی‌گری و مستی و نیروهای عظیم تخریبی آنان را مهار کرده و از آنان به نفع اسلام بهره گیرد.

شواهد تاریخی بر نفی نقش خواجه در سقوط بغداد

به همین علت از همراهی و تشویق وی در سقوط بغداد و مرگ خلیفه وقت، در منابع موثق و هم‌زمان شیعه و سنی تا یک قرن بعد از سقوط بغداد خبری نیست و تنها یک قرن بعد، آن هم تنها توسط «ابن تیمیّه»، دشمن سرسخت شیعه ساخته و پرداخته شده و سپس توسط نویسندگان بعدی اشاعه یافته است.

شواهد این ادعا عبارتند از:

۱. «ابن طباطبای» (ابن طلقی، متوفای ۷۰۹ق) مورخ نقاد در کتابش که در ۷۰۱ق نگاشته است، احوال مستعصم خلیفه وقت و فتح بغداد را نوشته، ولی از خواجه نامی نبرده است جز این که^(۱) می‌گوید: هنگامی که «ابن علقمی» نزد هلاکو آمد، خواجه او را معرفی کرد^(۲).

۲. «رشیدالدین فضل‌الله»، مورخ مشهور عصر مغول نیز مطالبی درباره فتح بغداد دارد و حرف «حسام‌الدین منبیم» را در کرامت خلیفه آورده است ولی چیزی از خواجه نصیرالدین ندارد^(۳).

۳. «ابوفداء» مورخ مشهور عرب و صاحب «المختصر فی اخبار البشر»، مطالبی درباره فتح بغداد و حتی شرح حال و نکات مهمی از خواجه آورده است ولی به نقش او اشاره نمی‌کند^(۴).

۲. همان، ج ۷، ص ۴۵۳.

۱. الفخری، ص ۴۴۹ - ۴۵۰.

۴. المختصر فی اخبار البشر، ج ۳، ص ۱۹۳ - ۱۹۴.

۳. جامع التواریخ، همان.

۴. «ابن عبری» (متوفای ۶۵۸ق) مورخ و مؤلف معروف مسیحی، بحث مفصلی درباره فتح بغداد آورده^(۱) و از وفات خواجه و علوم مربوط به او بحث مفصلی مطرح کرده است، ولی از مسائل سیاسی و نقش او در فتح بغداد و یا تشویق خواجه، سخنی نیاورده است.

۵. «ابن فوطی»، در کتاب «الحوادث الجامعة» که در سال ۶۵۷ق نوشته، سقوط بغداد را آورده است ولی اشاره‌ای به نقش خواجه ندارد^(۲).

۶. مؤلف «طبقات ناصری» نیز که ضمن حوادث سال ۶۵۸ق از محاصره بغداد و پیروزی‌های خیالی و خیانت ابن علقمی بحث کرده است، هیچ اسمی از خواجه نمی‌آورد^(۳).

۷. «حمدالله مستوفی» مورخ و جغرافی‌دان قرن هشتم قمری ضمن شرح فتح بغداد هیچ اشاره‌ای به خواجه ندارد^(۴).

۸. «محمد بن شاکر کتبی» (متوفای ۷۶۴ق) صاحب کتاب «فوات الوفيات»^(۵) از زندگی خواجه و حرف‌شنوی هلاکو از وی سخن به میان آورده ولی به تأثیر خواجه در فتح بغداد و تحریک هلاکو اشاره‌ای ندارد.

۹. «ابن وردی» (متوفای ۷۴۹ق) مورخ قرن هشتم قمری در تاریخش واقعه بغداد را آورده و درباره نقش علقمی وزیر، سخن گفته است ولی سخنی از خواجه ندارد^(۶). او در تعیین سال وفات خواجه از وفات او در سال ۶۷۱ق و خدمت علمی او به هلاکو و ساختن رصدخانه، سخنان زیادی دارد ولی هیچ اشاره‌ای به تأثیر او در فتح بغداد ندارد^(۷).

۱۰. «ذهبی»، رجالی و محدث اهل سنت که تعصب ضد شیعی دارد (متوفای ۷۴۶ق)، ضمن بیان فتح بغداد (۶۵۶ - ۶۵۷ق) و بیان موضع علقمی، اشاره‌ای به خواجه

۱. تاریخ مختصر الدول، ص ۲۷۰ - ۲۷۲ و ر.ک، ص ۲۸۶ - ۲۸۷.

۲. تاریخ تشیع در ایران به نقل از، تحقیق من وجهة نظر التاريخ، ص ۸۷.

۳. طبقات ناصری، ص ۳۰. ۴. مستوفی، همان، ص ۳۶۹ - ۵۸۹.

۵. ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ر.ک، منهاج السراج، ص ۲۹۷، ج ۳، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۶. تاریخ ابن الوردي، ج ۲، ص ۲۷۹ - ۲۸۱. ۷. همان، ص ۳۱۸.

ندارد^(۱).

۱۱. «نخجوانی» در تاریخ خود که در سال ۷۲۴ق آن را نوشته است، ضمن بیان فتح بغداد سخنی از خواجه ندارد^(۲).

۱۲. «غسانی» (متوفای ۷۶۱ق) ضمن اهانت‌های زیاد به «ابن علقمی» در مورد فتح بغداد، اسمی از خواجه و نقش او نمی‌برد^(۳).

۱۳. «ابن کازرونی» (۶۱۱ - ۹۷ق) در کتابش اسمی از خواجه ندارد^(۴).

۱۴. «ابن تغری بردی» بدزبان نسبت به فاطمیان و شیعیان در کتاب «النجوم الزاهرة»^(۵) ضمن بیان عدم تدبیر و عیاشی خلیفه و گوش سپردن او به ساز و آواز، هیچ اشاره‌ای به نقش خواجه ندارد.

۱۵. «سیوطی» در «تاریخ الخلفاء» با این که مثل «ابن وردی» و «ذهبی»، تعصب خاصی نسبت به شیعه دارد، اشاره‌ای به نقش خواجه ندارد و اگر خواجه نقش داشت، اینان به عنوان نکوهش از شیعه آن را بیان می‌کردند و می‌آوردند.

۱۶. «امیر علی» در «مختصر تاریخ العرب» ضمن نقل جزئیات جنایات مغول در بغداد و خیانت ابن علقمی، اسمی از خواجه نبرده است^(۶). تا قبل از «ابن تیمیه» و سپس شاگردش «ابن قیم جوزیه» و «شیبی» یا «خواندمیر»، هیچ اشاره‌ای به نقش خواجه نیست. این خود دلیل بر صحیح نبودن تهمت به خواجه و عدم صحت نقل‌های مغرضانه است. «ابن خلدون» در «العبر»، با این که شدیداً «ابن علقمی» را به باد انتقاد گرفته و مستعصم را می‌ستاید، از خواجه سخنی ندارد.

و «ابن کثیر» حنبلی که خود پیرو ابن تیمیه است و وزارت خواجه برای هلاکو را تأیید می‌کند، نظریه حضور نقش خواجه را در فتح بغداد رد می‌کند^(۷).

۱. دول الإسلام، ص ۳۶۰ - ۳۷۳.

۲. هندو شاه، تجارب السلف، تصحیح اقبال آشتیانی / طهری (تهران، ۱۳۵۷)، ص ۳۵۷.

۳. المسجد المسبوك، الملك الأشرف، الغسانی، بغداد، دارالبیان، ۱۹۷۵م، ص ۵۶۳ - ۶۲۲.

۴. مختصر التاريخ، ص ۲۷۱ - ۲۷۳. ۵. النجوم الزاهرة، ج ۷، ص ۶۴ - ۵۱ - ۴۷.

۶. ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۲۸۴، چاپ بیروت لبنان.

۷. البداية و النهاية، ج ۱۳، ص ۲۶۷ - ۲۶۸.